

انگ نگاری های علی نور آبادی از سفر به «معمولان»

این پل و آن پل

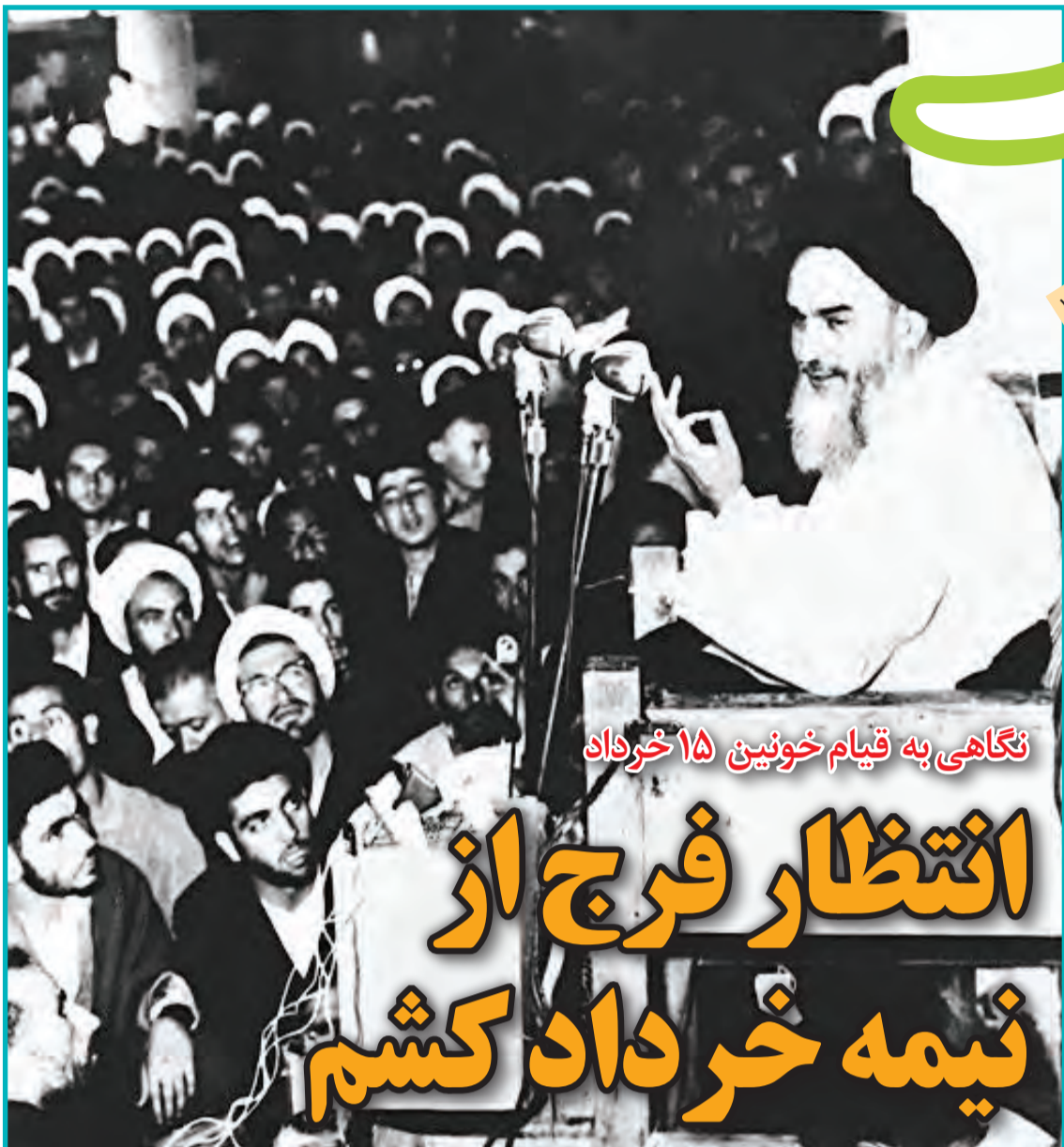


صبح جمعه ۲۸ فروردین ۹۸، ساعت ۷ صبح از مغازه‌ها، سوراخ پل و غارهای ساسانی را گرفتیم. از «معمولان» حدود یک کیلومتر سمت خرم آباد که می‌رفتی تونل‌های جاده دیده می‌شد. این پیچ، تپه پهن خزه بستهای بود که از همه جایش آب می‌آمد آبشاری زیبا که آبش روی پداده‌رو و جاده می‌ریخت. در واقع اینجا پارک‌ترین قسمت

دره و رودخانه کشکان بود. هم به ذهن ساسانیان و هم به فکر فرزندان امروزی آن‌ها رسیده بود که بهترین جابری پل زن بر روی رودخانه همین جاست. امروز برای عبور جاده، دو تونل هر کدام به طول حدود ۱۰۰ متر ساخته شده است. بین دو تونل هم یک پل دو دهانه ساخته شده برای عبور آبی که از دره پایین می‌آید. سیل اخیر یکی از دهانه‌های پل را کامل خراب کرده بود، اما دهانه دیگر سالم بود. دهانه اسپیدینه را تا سطح پل و جاده پر کرده بودند و رفت و آمد جریان داشت. هر دو تونل هم کاملاً سالم بودند و ماشین‌های محلی با احتیاط تردد داشتند. تقریباً چسبیده به کوه و تونل دوم، پایه‌های عظیم پل کلهر (مشهور به ساسانی) قرار داشت که از عمق دره و حاشیه رودخانه بالا آمده بودند. قطر پایه‌ها خیلی زیاد بود و اگر سه نفر دستشان را دور آن‌ها حلقه می‌کردند به هم نمی‌رسید. ارتفاع آن‌ها هم ۶۰ - ۵۰ متر یا بیشتر بود. پایه‌ها کامل سالم بودند و فقط سنگ‌های نمای برخی قسمت‌ها ریخته بود. پیش از پل ساسانی، به فاصله چند متر، پل جدیدی ساخته بودند. پل ساسانی برای وصل کردن دو طرف دره به همدیگر و دسترسی به غارهای طرف مقابل بود. اما پل جدید برای ساخت جاده و دسترسی روستاهای آن طرف رودخانه به جاده اصلی و مرکز استان بود. اگر کنار رودخانه بایستی و به غارها نگاه کنی به عظمت آن‌ها پی می‌بری. در روزهای اولیه سیل، عکس‌ها و فیلم‌هایی در فضای مجازی پخش شد که پل‌های جدید خراب شده است، اما پل ۱۰۰۰ ساله سالم است. خلاصه جنجال و هیاهویی به پا کردند و تا توانستند پانس و ناامیدی را در دل و جان مردم دمیدند. مسیر رودخانه کشکان طولانی است و بر روی آن ده‌ها پل ساخته شده است. ممکن است بعضی از این پل‌ها بر اثر شدت سیل، تخریب شده باشد اما خیلی از آن‌ها هم سالم ماندند از جمله همین پل که سیل فقط آسفالت جاده روی آن را کند بود. مشاهده این دو پل از نزدیک، باطل السحر همه آن جنجال‌ها و ناامیدی‌های منتشر شده در فضای مجازی است.

نویسنده کتاب «از افغانستان تا لندنستان» از ژانر کتاب‌های امنیتی می‌گوید

## گزارش «اطلاعات عملیات» برای جنگ فرهنگی



نگاهی به قیام خونین ۱۵ خرداد

# انتظار فرج از نیمه خرداد کشم

محمد تربت‌زاده | تاریخ‌نگارها می‌گویند «نهضت توتون و تنباکو» به عنوان نخستین حرکت سیاسی-اجتماعی-مذهبی مردم ایران آن‌قدر با اهمیت است که تاریخ کشورمان را می‌شود به دو بزه پیش و پس از این ماجرا تقسیم کرد، چون مردم پس از پیروزی این نهضت تازه فهمیدند می‌شود روی حرف شاه مملکت هم حرف زد! حالا اگر طبق

پشتیبانی‌های آمریکا بود که محمدرضا تصور کرد با وجود مخالفت‌های مردمی، می‌شود اصول ششگانه انقلاب سفید را اجرا کرد. البته محمدرضا شاه بصراحت گفته بود: «گر این طرح اجرایی نشود من باید بروم» که همین صحبت‌ها به‌علاوه تیریک تلگرافی «کندی» به شاه، پس از تصویب اصول ششگانه در فروردین مردمی، نشان می‌دهد شاه ایران تا چه اندازه برای اجرای انقلاب سفید تحت فشار آمریکا بوده است. امام خمینی در یکی از نطق‌های آنتشین آن سال‌ها به محمدرضا شاه هشدار داده بودند: «من به شما نصیحت می‌کنم آقای شاه، من به تو نصیحت می‌کنم دست از این اعمال بردن من میل ندارم که اگر روزی ارباب‌ها بخواهند تو بروی، مردم شکرگزاری کنند... من نمی‌خواهم تو این‌طور باشی من میل ندارم تو مثل پدرت بشوی، نصیحت مرا بشنو، از علمای اسلام بشنو، این‌ها صلاح ملت را می‌خواهند، این‌ها صلاح مملکت را می‌خواهند، از اسرائیل نشنو، اسرائیل به درد تو نمی‌خورد، قرآن به درد تو می‌خورد.»

### نخستین اعلامیه

نخستین اعلامیه امام علیه‌الصلوات ششگانه انقلاب سفید در دوم بهمن سال ۴۱ در تهران و شهرستان‌ها توزیع شد. در اعلامیه امام آمده بود: «... اینان اگر برای ملت کاری می‌خواهند انجام دهند چرا به برنامه اسلام و کارشناسان اسلامی رجوع نکردند و نمی‌کنند تا با اجرای آن همه بی‌تفاوت زندگی مرفه تأمین شود و در دنیا و آخرت سعادت‌مند باشند... این فرادوم اجباری و مقدمه‌ای برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب است و علمای اسلام وظیفه دارند که هر وقت برای اسلام و قرآن احساس خطر کردند به مردم گوشزد نمایند...» هنوز چند ساعتی بیشتر از توزیع اعلامیه‌ها در تهران نگذشته بود که بعضی از دکان‌های جنوب شهر بسته شد و بازاربان به همراه آیت‌الله «سیداحمد خوانساری» به منزل «سیدمحمد بهبهانی» رفتند.

در آنجا آیت‌الله «میرزا علی آقا فلسفی» پشت میکروفون رفت، عمامه‌اش را به علامت خروش و عزا باز کرده و علیه شاه و انقلاب سفید صحبت کرد. همزمان با این اتفاق، بازاربان قم هم اعصاب کرده و در منزل امام خمینی جمع شدند. بنا بود دو روز بعد یعنی چهارم بهمن، شاه به قم بیاید. امام خمینی در تجمع دوم بهمن از مردم خواست علاوه بر تحریم فرزندم انقلاب سفید، روز چهارم بهمن برای استقبال از شاه بیرون نرفته و در خانه بمانند. شاه که روز چهارم بهمن با شهر سوت و کور قم مواجه شده بود، با عصبانیت شهر را ترک کرد.

### مدرسه فیضیه

نتیجه فرزندم تحریم شده از سوی مردم عجیب و غریب بود. ۵/۵ میلیون رأی موافق در مقابل فقط ۱۳۰۰ رأی مخالف! امام خمینی در واکنش به نتیجه فرزندم اعلام کردند حتی ۲۰۰۰ نفر هم در فرزندم شاه شرکت نکرده‌اند. امام خمینی همچنین عید نوروز سال ۴۲ را عزا اعلام کردند. در اعلامیه امام آمده بود: «هن این عید را برای جامعه مسلمین عزا اعلام می‌کنم... من به دستگاه جابر اعلام خطر می‌کنم... یک روز پس از عید نوروز، یعنی در دوم فروردین سال ۴۲، همزمان با سالگرد شهادت امام جعفرصادق(ع) مردم برای اقامه عزا در مدرسه «فیضیه» قم جمع شده بودند. اواسط مراسم بود که مأموران لباس شخصی با طاباق حاضر در مدرسه

### نطق‌های آنتشین

ریشه‌های قیام ۱۵ خرداد برمی‌گردد به دی ماه سال ۴۱. همان سال‌هایی که نام امام خمینی تازه سر زبان‌ها افتاده بود و کلاس‌های درس ایشان در قم، صحنه نطق‌های آنتشین علیه شاه و سلطنت بود. نطق‌هایی که بعدها تبدیل به موضع‌گیری‌های تاریخی علیه سلطنت شد. شاید امام نخستین کسی بود که در آن سال‌ها بصراحت علیه سلطنت و شاه شورید و فریاد برآورد «شاه‌دوستی یعنی غارتگری». تا آن روز بارها درباره کاهش اختیارات شاه و قدرت گرفتن مجلس و نخست وزیر صحبت شده بود، اما هنوز کسی علیه شخص شاه و جایگاه سلطنت که در تاریخ ایران جایگاهی باستانی و بعضاً مقدس تلقی می‌شد، حرفی نزده بود.

در دی ماه ۴۱، محمدرضا شاه تازه اصول ششگانه انقلاب شاه و مردم با همان انقلاب سفید را اعلام کرده بود. البته شاه تا پیش از این بارها برای اجرایی کردن این اصول ششگانه تلاش کرده بود، اما هر بار با مخالفت روحانیت و جبهه حریفی روبرو شده بود. محمدرضا شاه در دی ماه ۴۱ اما عزمش را برای اجرای این اصول ششگانه جزم کرده بود و حتی خطاب به «روح الله کمالوند» نماینده روحانیت قم گفته بود: «اگر آسمان به زمین بیاید و زمین به آسمان برود من باید این برنامه اجرا کنم...» همین پافشاری برای اجرای انقلاب سفید بود که چند ماه بعد او را در دامگاه ۱۵ خرداد گرفتار کرد.

### انقلاب سیاه و سفید

انقلاب سفید ۶ اصل داشت. اصولی که نه روحانیت آن را قبول داشتند و نه اعضای جبهه ملی. به همین خاطر محمدرضا شاه که هیچ جوره نمی‌خواست از خر شیطان پایین بیاید، اسدالله علم را به نخست وزیر انتخاب کرد تا با اجرای یک فرزندم، نمایشی، به اجرای اصول ششگانه انقلاب سفید مشروعیت ببخشد. دلایل پایین نیامدن محمدرضا شاه از خر شیطان و مخالفت سرسختانه روحانیت با انقلاب سفید را باید در انتخابات آمریکا جست‌وجو کنیم! پیروزی «جان اف کندی» در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، فصل جدیدی را در مناسبات این کشور با کشورهای تحت انقیاد خود آغاز کرد. براساس سیاست خارجی جدید آمریکا، حاکمان کشورهای تحت سلطه این کشور باید با انجام یکسری اصلاحات از پیش تعیین شده و افزایش محدود آزادی‌های فردی، از بروز حرکت‌های مردمی و انقلاب‌های احتمالی جلوگیری می‌کردند. مخالفت امام خمینی با انقلاب سفید، برخلاف باور عمومی، زیاد ارتباطی با «اعطای حق رأی به زنان» و لایحه «برابری زنان و مردان» نداشت و دلیل اصلی این مخالفت سفت و سخت، همین ماجرای پشت پرده «آمریکایی» بودن انقلاب سفید بود که البته امام آن را «انقلاب سیاه» می‌نامید.

### باید بروم

محمدرضای سال‌های پس از کودتای ۲۲، هیچ شباهتی به محمدرضای جوان سال‌های پیش از کودتا نداشت. شاه جوانی که سال‌های پیش از کودتا ترس از گرفتار شدن به سرنوشته پدر، دائم روحش را می‌خورد، در سال‌های پس از کودتا تکیه‌گاه محکمی به نام آمریکا پیدا کرد و به لطف درآمدهای سرشار نفتی، به قول عباس میلانی به «مردغلی» بدل شد که چو «شیر» می‌گریه! همین درآمدهای سرشار نفتی به علاوه

درگیر شدند و زمانی که خبر زد و خوردها به گوش امام رسید، برای حضور در مدرسه راه افتادند اما همراهان جلوی امام را گرفتند. در آنجا امام جمله معروف «شاه دوستی یعنی غارتگری» را می‌گفتند و شاه هم در پاسخ به این جمله، خدمت نظام وظیفه را برای طلاب اجباری اعلام کرد تا آن‌ها را مجبور به پوشیدن لباس ارتش شاهنشاهی کند!

### یا مرگ یا خمینی

کنش‌کش‌ها از زمان حادثه مدرسه فیضیه تا آغاز محرم ادامه داشت، اما از روز اول محرم یعنی چهارم خرداد ماه، اعتراض‌ها شکل جدی‌تری به خودش گرفت. ۱۳ خرداد همزمان با روز عاشورا، امام در سخنرانی معروفشان خطاب به شاه گفتند: «بدبخت بیچاره ۴۵ سال از عمرت می‌روی، یک کمی تأمل کن، یک کمی تدبیر کن، یک قدری عواقب امور را ملاحظه کن، کمی عبرت بگیر، عبرت از پدرت بگیر». سخنرانی امام کاری که باید می‌کرد را کرد! مردم تهران به خیابان‌ها ریختند و با تجمع در مقابل کاخ مرمر شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند.

شاه که احساس خطر کرده بود، پروژه دستگیری روحانیون را کلید زد. روز چهاردهم، شهید باهنر و شهید مطهری از سوی مأموران امنیتی شاه دستگیر شدند و بمبارد روز پنجم مأموران به خانه امام ریخته و ایشان را دستگیر کردند. امام نخست به باشگاه افسران و غروب روز بعد، به زندان قصر منتقل شدند. صبح همان روز خبر دستگیری امام در قم و بعد در شهرهای دیگر پیچید و مردم در تهران، قم، شیراز، مشهد، ورامین و پیشوا به صورت خودجوش به خیابان‌ها ریختند و شعار «یا مرگ یا خمینی» سر دادند. مأموران امنیتی با مردم درگیر شدند. شدت درگیری آن‌قدر زیاد بود که رسانه‌های آن موقع نوشتند: «علم» با هر وسیله‌ای که می‌توانست جمعیت معترض را سرکوب کرد. در گفت‌وگویی که از او با شاه در مورد تظاهرات در دست است، خطاب به شاه می‌گوید «باید زنبیم» و در برابر پرسش شاه که چگونه می‌شود که چه بهتر و گرنه مرا مسئول معرفی کنید؟

### عزای همیشگی

قیام ۱۵ خرداد تا دو روز بعد ادامه داشت. طبق اعلام رسانه‌ها در این چند روز، کامیون‌ها شبانه جنازه‌های مردم را به خارج شهر منتقل کرده و در گورهای دسته جمعی دفن می‌کردند. نام شهدایی که توسط مردم به پزشکی قانونی منتقل می‌شدند هم با درخواست خانواده آن‌ها که از بسالواک و بازجویی‌های پس از قیام ترس داشتند، از فهرست کشته‌شدگان قیام ۱۵ خرداد خارج می‌شد. به همین خاطر آمار دقیقی از شهدای قیام در دست نیست. البته وزارت دادگستری آن زمان، تعداد کشته‌شدگان را ۷۴ تن اعلام کرده، اما برخی مطبوعات شمار کشته‌شدگان و زخمی‌ها را تا بیش از ۱۰۰۰ نفر هم اعلام کرده‌اند.

درباره تأثیر قیام ۱۵ خرداد و خون شهدای این قیام زیاد گفته و نوشته‌اند، اما اهمیت این قیام را نه در سخنرانی معروف امام که می‌گویند: «هن ۱۵ خرداد را برای همیشه عزای عمومی اعلام می‌کنم»، بلکه باید در بیت آخر غزل عارفانه و مشهور «انتظار» جست‌وجو کنیم: روزها می‌گذرد، حادثه‌ها می‌آید انتظار فرج از نیمه خرداد کشم



خداداد در گفت و گو با قدس:

## شرایط تیم ملی امید خوب نیست

هت تریک تیم ملی والیبال در دور نخست لیگ ملت‌ها

## قد آلمان‌ها هم به ایران نرسید

تیم ملی والیبال ایران در سومین بازی خود در لیگ ملت‌های والیبال مقابل تیم ملی آلمان به پیروزی رسید تا در هفته اول ۹ امتیاز کسب کند و با اقتدار راهی هفته دوم به میزبانی ژاپن شود. تیم ملی والیبال در سومین و آخرین بازی هفته ابتدایی رقابت‌های لیگ ملت‌های والیبال از ساعت ۱۲:۳۰ مقابل تیم ملی آلمان قرار گرفت. ایگور کولکویچ همانند قبل تیم ملی را با ترکیب سعید معروف، محمد موسوی، پوریا فیاضی، علی اصغر مجرد، میلاد عبادی پور، حضرت پور (لیبرو) و امیر غفور روانه زمین کرد. ایران مانند دو بازی گذشته خود در شروع بازی نشان داد

با مشکل هماهنگی بازیکنان روبه‌رو

است، به همین دلیل با اشتباهاتی

که رخ می‌داد آلمان‌ها در

دقایق ابتدایی بازی بیش

افتادند، شادگردان جیبانی

سرویس‌های بهتری از

ایران نیز زدند اما رفته

رفته ملی پوشان به

خود آمدند...



تیم منتخب فصل لیگ قهرمانان انتخاب شد

## سنگر اروپا دست لیورپولی‌ها

### مجاز آباد

### مرحبا بر «برهم»

سیدمحمد حسینی، وزیر فرهنگ در دولت دهم در واکنش به حمایت «برهم صالح» رئیس‌جمهور عراق از ایران در نشست سران اتحادیه عرب با انتشار تصویری از برهم صالح در لباس احرام در توئیتر نوشت: «هرچا به برهم صالح رئیس‌جمهور کرد عراق که در اجلاس سازمان همکاری‌های اسلامی و جهان عرب از ایران حمایت و به آمدن نام ایران در بیانیه پایانی و به مواضع سعودی اعتراض کرده وی پس از اجلاس اعمال عمره را به جا آورد.»



### تکذیب بیماری خیابانی



چندی پیش عکسی از جواد خیابانی در فضای مجازی منتشر شد که از کاهش وزن شدید او حکایت داشت. پس از انتشار این عکس شایعات زیادی مبنی بر بیماری جواد خیابانی در فضای مجازی منتشر شد. خیابانی با انتشار بیانیه‌ای در صفحه‌های ورزشی فضای مجازی، شایعه بیماری‌اش را تکذیب کرده است. در بخشی از این بیانیه آمده است: «من خوبم و احساس خوبی دارم از اینکه مردم مهربان کشورم نسبت به فرزند خودشان مهر دارند و نگرانش بوده‌اند. این احساس خوب که از سوی این ملت بزرگ به من رسیده دلیلی است برای آرامش بیشتر من تا برای فصل جدید بر انرژی‌تر و بهتر در خدمت این کشور و مردم پرغوروش باشم.»

### یک روایت هولناک



سریال پنج قسمتی «چرنوبیل» این روزها حساسی در میان کاربران فضای مجازی گل کرده است. این سریال فاجعه هسته‌ای چرنوبیل که در آوریل ۱۹۸۶ در جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین رخ داد را به تصویر می‌کشد. محمد محمدی با انتشار تصویری از این سریال در صفحه اینستاگرامش نوشته است: «چرنوبیل روایت هولناکی است از اشتباهاتی که آدمی در مواجهه با یک خطر بی‌نهایت بزرگ اما پس از آلود و ناشناخته مرتکب می‌شود. وقتی خطر کم کم شناخته می‌شود، می‌بینید که به یک هیولای مهیب تبدیلش کرده‌اند.»

### کاپوچینو در رام الله



کانال «نوجوان» از کانال‌های وابسته به دفتر رهبر انقلاب با انتشار تصویری از کتاب «کاپوچینو در رام الله» نوشت: «اگر دوست دارید بخش مستقیم یک زندگی کاملاً معمولی را از کرانه باختری ببینید کتاب کاپوچینو در رام الله را بخوانید. سعد امیری، نویسنده کتاب، یک فلسطینی مبارز نیست و ارتباطی هم با گروه‌های مبارز ندارد، کتاب کاپوچینو در رام‌الله شرحی از شرایطی است که می‌خواهد شبیه همه آدم‌های دنیا زندگی روزمره‌اش را داشته باشد.»



# هنر زنگر

## فرهنگ و هنر

**دوشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۹۸**

**۲۸ رمضان ۱۴۴۰** | **۱۳ ژوئن ۲۰۱۹** | **سال سی و دوم** | **شماره ۸۹۸** |

<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><b>یادداشت</b></div></div></div>
<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span>annotation@qudsonline.ir</span></div></div></div>
<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span>آرش شفاعی</span></div></div></div>

نگاهی به مجموعه شعر «پرچم صلح»

سروده شهریار شفیعی

**هیاهوی میدان مرکزی شهر**

«پرچم صلح» مجموعه‌ای است از شعرهای سپید شهریار شفیعی که انتشارات شهرستان ادب بتازگی آن را منتشر کرده است. شعرهای این مجموعه از نظر تنوع مضمونی و پرخورداری از عنصر عاطفه، در مجموع مخاطب را به آینده ش‌عی شاعر امیدوار می‌کند، چرا که شفیعی در این مجموعه نشان داده است نقاط قوت شعرش از نقاط ضعف کارش بیشت‌ر است.

بگذارد ابتدا از قوت‌های مجموعه بگویم. شاعر این مجموعه شاعری است که با زمانه خود آشناست و زبان و ذهنیتی امروزی دارد. شعرش به معنای واقعی مدرن است و به همین دلیل می‌تواند تصاویری برآمده از زندگی امروزی شهری بسازد که هم برای مخاطب امروز آشناست و هم از نظر قدرت تصویر، قابل توجه:

من/ هیاهوی میدان مرکزی شهر بوم/ قبل از اعدام/ او/ آرامش شهری ویران بود/ بعد از صلح
و نکته مهم اینکه با وجود مدرن بودن ذات این شعرها و تصویرهایش، شعرهای مجموعه، ایرانی هم هست، یعنی شاعر از منظری بومی و اینجایی به مدرنیسم در شعر رسیده است:

غروب که شد/ کنار روند برو / آمد می‌شود و به احترامت بر می‌خیزد
یکی دیگر از ویژگی‌های قابل توجه شعرهای این مجموعه این است که شاعر برخلاف بسیاری از شاعران معاصر، تصویرها و کشف‌های شعرش را مدیون دیگران نیست. بسیاری از شاعران معاصر، تصویرهای شعرشان را از دفاتر شعر دیگران یا از دوباره‌سرای تصویرهای مشهور شعر اخذ می‌کنند اما «شفیعی» هر گاه به نگاه جست‌وجوگر خود در طبیعت اعتماد کرده است، سطرهای شاعرانه و تصویرهایی به این خوبی آفریده است:

گاهی/ دودین شیرین است/ مثل بچه گرچه ای که ایه دنبال نور می‌دود
یا این تصویر:

ابرها برده‌اند/مستان که می‌شود/خدا پرشان را می‌چیند/ و شهر/ در دل دریایی از پر/ غوطه ور می‌شود
البته گاهی هم شاعر به دنبال بازسازی تصویرهایی می‌رود که در شعر بارها تکرار شده است. مثلاًاین سطرها:

و مادر/ هنوز هم برای خانواده‌ای دو نفره/ سه بشقاب سرفره می‌آورد
که از این جنس تصویرها: قهوه سفارش دادن برای دو نفر درحالی‌که یکی رفته است، دو صندوق کنار هم در حالی‌که یکی خالی است و … در شعر معاصر ما آن قدر تکرار شده است که دیگر جان و خونی در این تصویرها برای نجات دادن یک شعر نمانده است.

شفیعی، هر گاه این توانمندی تخیل خود را در کنار زبان به خدمت گرفته، توانسته است شعرهای خوبی بگوید. شعرهایی «تصویری- بیانی» که از امکانات تخیل و زبان هر دو، به نفع شعر بهره برده است. مثلاً: «دوست دارم» را گفتیم/ کش‌هایم را تکاندم / تا ببیند/ رنگی به کشم نیست

در اینجا شاعر از یک کنایه رایج در زبان، استفاده ای کرده است که نشان دهنده هوشمندی او در تصویر است. شاعر با همین ایجاز توانسته است، شخصیت پردازی عاشقی را که پشت این شعر است به مخاطب نشان دهد. عاشقی ساده دل و نیمه دیوانه پشت این واژه‌ها به تصویر کشیده شده است.

این شعر را ببینید که شاعر به چه خوبی از امکانات زبان استفاده کرده است و توانسته باز هم در شعر شخصیت‌پردازی کند:
و داغ دیده‌ د مردمی‌که به «قاف» تو می‌خندند/ ولی تو سیم‌رغشان بودی

شخصیتی که شعر از او سخن می‌گوید، سربازی ترک زبان است که در خوزستان می‌جنگد و شهید می‌شود. استفاده ای که شاعر از کلمه «قاف» کرده و به خنده مردم به شیوه تلفظ حرف قاف از سوی سوژه شعر اشاره دارد.

اما درباره شعرهای شفیعی باید دو نکته را هم اضافه کرد. یکی اینکه شاعر علاقه ای فراوان به توضیح دادن و مفصل کردن برخی شعرهایش دارد. این اصرار گاهی چنان پررنگ می‌شود که مخاطب احساس می‌کند با یک قطعه ادبی متوسط روبه رو است. ببینید:

جای جای خانه را نگاه می‌کنم/ پنهان، پشت پرده اشک/ ولی این مصیبت بزرگ‌تر از آن است/ که کاری از گریه برآید/ بغض هم بی صدا می‌شکند/ دیگر صدایی نیست که آرامم کند/ این همه سکوت تقسم را بند می‌آورد

گاهی نیز شعرهای شاعر به شعرهای شاعران رمانتیک دهه ۳۰ شبیه می‌شود و در سطح می‌ماند. این گونه شعرهای شاعر ارزش ادبی کمی مجموعه را از نظر داده است.



**ا فرهنگ و هنر** / فاطمه عامل نیک | کتاب

«از افغانستان تا لندنستان» روایتی از زندگی یکی از عوامل تکفیری و ارتباط او با شبکه‌های اطلاعاتی اروپایی است. از افغانستان تا لندنستان، خاطرات عمر الناصری (بولامام المغربی) است؛ یک جوان اهل مغرب که از کودکی در بلژیک بزرگ شده است و به شبکه‌های تکفیری داخل اروپا متصل می‌شود، اما در همان زمان بنا به دلایلی دیگر، به عضویت دستگاه اطلاعات خارجی فرانسه (DGSE) نیز درمی‌آید. کتاب، شرح جذابی است از زندگی پرماجرایی عمر الناصری، کسی که هم می‌خواست «مجاهد» باشد، هم می‌خواست با «توریست‌ها» جنگد؛ کسی که هم از دستگاه‌های اطلاعاتی غربی می‌رسید و هم بسرای نجات جان خود به آن‌ها پناه برده بود. کتاب را وحید خضاب (محقق و مترجم تخصصی جریانات تکفیری) ترجمه و نشر شهید کاظمی در اسفندسال گذشته چاپ کرده که در مدت کوتاهی به چاپ دوم رسیده است. به همین انگیزه با مترجم آن درباره اثر و ژانر کتاب‌های امنیتی -اطلاعاتی گفت‌وگو کردیم.

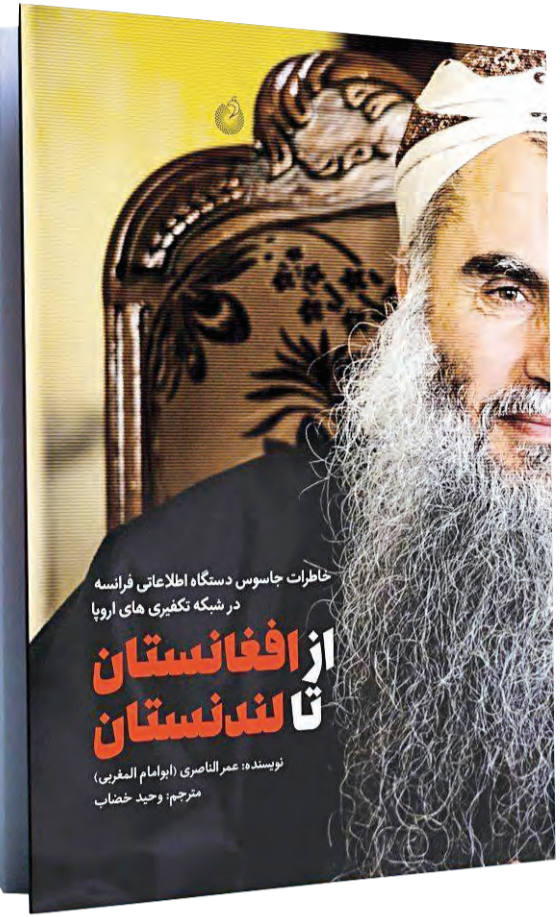
♦ **چه شد که به سراغ نگارش کتاب «ازافغانستان تا لندنستان» رفتید؟**
ترجمه این کتاب در اصل در ادامه یک روند بود. این روند را در ابتدا با نشر نارگل آغاز کردم و سپس به شکل گسترده‌تری با نشر شهید کاظمی ادامه دادم. نظر ما این بود که برای شناخت گروه‌های تکفیری یا گروه‌های ضد مقاومت و همچنین گروه‌های مقاومت و سازمان‌ها و نهادهایی که در حال مبارزه با گروه‌های تکفیری و یا مبارزه با جریان مقاومت هستند، نیاز است که یکسری کتاب در اختیار مخاطب قرار بدهیم.

جنس این کتاب‌ها و اطلاعات، کمی خشک بود و ما از همان ابتدا از خودمان پرسیدیم چه کنیم تا مخاطب با این کتاب‌ها ارتباط بگیرد و به اصطلاح خواندنی باشد. کتابی‌با چنین موضوعی، یا باید خیلی خوشخوان نوشته شده باشد یا اینکه کتاب خاطرات باشد. حالا فارغ از موضوع «راستی‌سنجی» این آثار که نکته دیگری بود، ما اصل را بر این گذاشتیم که به سراغ کتاب‌های خاطرات در این حوزه برویم. در انتشارات نارگل مجموعه‌ای را با عنوان «ماجراهای امنیتی» شروع کردیم.

چهار عنوانش منتشر شده و عنوان پنجمش آماده چاپ است. این کتاب‌ها عموماً حجم کمتری داشتند. در کنار آن، مجموعه کتاب‌هایی را هم در نشر شهید کاظمی شروع کردم. البته کتاب‌های این گروه حجیم‌تر هستند و با تعداد صفحات بیشتر (هر کتاب حدود ۱۰۰۰ صفحه) می‌شوند؛ اما محور موضوع هر دو گروه همین فضای امنیتی و اطلاعاتی است و همان‌طور که گفتم قرار است با این عنوان به مخاطبان اطلاعات بدهد. بنابراین کتاب «از افغانستان تا لندنستان» و اینکه چرا به سراغش رفتیم در چنین چارچوب کلی قرار دارد و معنا می‌شود.

نویسنده کتاب «از افغانستان تا لندنستان» از ژانر کتاب‌های امنیتی می‌گوید

## گزارش «اطلاعات عملیات» برای جنگ فرهنگی



♦ **درباره عنوان اطلاعاتی-امنیتی که به این مجموعه کتاب‌ها نسبت می‌دهید، بیشتر توضیح می‌دهید؟**

در این مجموعه تلاش کردم یک نکته را لحاظ کنم که تصور می‌کنم تاکنون در این حوزه لحاظ نشده است. تا به حال در چنین کتاب‌هایی بیشتر به یک حوزه جغرافیایی که کشور افغانستان است پرداخته شده و مواقعی هم که خواسته‌اند گسترده‌تر کار کنند به سوره یا عراق پرداخته‌اند. اما ریشه و همین‌طور شاخه‌های این جریانات در کشورهای مختلفی بوده‌اند که مربوط به این زمان هم نیست و از گذشته‌های دورتر مثل دهه ۵۰ میلادی بوده و تا الآن هم فعال هستند. این‌ها را ما عموماً نمی‌شناسیم و حتی اسمشان را هم نشنیده‌ایم. چیزی که ما از این گروه‌ها می‌شناسیم و شنیده‌ایم در همین محدود همسایه‌های اطراف کشورمان است و چیزی از آن‌ها در سایر کشورها به گوشمان نخورده است؛ درحالی‌که از کشورهای نزدیک‌تر مثل پاکستان یا هند یا کشورهای حوزه خلیج فارس مانند بحرین، کویت، خود عربستان یا یمن تا آن سوی دریای سرخ در اریتره، سومالی، اتیوپی و همین‌طور شمال آفریقا شامل مصر، لیبی، تونس، مالی، الجزایر و مغرب یا پایین تر در نیجریه این جریانات حضور دارند و فعال هستند. در طرف دیگر مثلأ شرق دور را در نظر بگیرید، به‌طور مثال در اندونزی و مالزی یا همین

کتاب‌ها را انتخاب کنیم که همه این حوزه‌ها را پوشش بدهد. می‌شود گفت این گزینه آخر یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این مجموعه است. مثلاً کتاب «از افغانستان تا لندنستان» حوزه تکفیری‌ها در شمال آفریقا، الجزایر تا یک حدی مغرب و از آن مهم‌تر در بلژیک و انگلستان را پوشش می‌دهد. انگلستان به دلیل بعضی آزادی‌های مدنی که برایشان در آن کشور وجود داشت، پایگاه خیلی مهمی برای آن‌ها بود و در چارچوب این آزادی‌ها بسیاری از فعالیت‌های آن‌ها مانند تبلیغ برای پیوستن به جهاد از لحاظ قانونی جرم محسوب نمی‌شد و پشتیبانی‌های بسیاری در حوزه لجستیک و فکری در این کشور داشتند. این کتاب بخشی از آن فضا را توضیح می‌دهد. در این کتاب به حوزه افغانستان و پاکستان هم پرداخته شده است. کتاب بعدی که قرار است پس از این اثر چاپ شود، خاطراتی است با عنوان «جاسوس استورم» که تقریباً دو برابر این کتاب و درباره فردی دانمارکی است که جزو گروه‌های خلافتکاری است و بعد مسلمان می‌شود، به لندن می‌آید و در مسجدی که اتفاقاً در کتاب اول هم به آن اشاره شده بود، با فردی آشنا شده و به یمن رفته و آنجا به گروه‌های تکفیری می‌پیوندد. بعد هم به تناسب، بخشی از فعالیت تکفیری‌ها در آن سوی دریای سرخ در آفریقا را در خاطراتش ذکر کرده. پس از آن، کتاب دیگری داریم که این گروه‌ها و فعالیت‌هایشان را در جغرافیای بوسنی و قفقاز و شرق دور، همچنین افغانستان و سوریه، پوشش می‌دهد. با خواندن همه این کتاب‌ها در کنار هم، می‌بینیم این

♦ **در ترجمه این اثر سانسوری هم اتفاق افتاده است؟**

سانسور نه در این کتاب و نه در هیچ‌یک از کتاب‌های دیگری که کار می‌کنیم مطلقاً وجود ندارد. اینکه بگویم این قسمت کتاب علیه ماست یا در مخالفت با ماست و آن را حذف کنیم، ابتدا چنین چیزی وجود نداشته است. گاه نظرات مخالف ایران در این آثار بوده که بدون سانسور آورده شده است.

به‌طور مثال در همین کتاب تفسیری از (تکفیری‌ها)، شیعیان بزرگ‌ترین دشمن اسلام هستند؛ ما این اظهارنظر را آوردیم. البته برای بعضی نکات (از جمله همین مطلب) پاورقی زده‌ایم. نکته مهم این است که باید تفکر آن‌ها را همان‌طور که بوده و هست نشان بدهیم تا مخاطب درک کند که با چه افراد و جریان فکری سروکار دارد. هیچ دخل و تصرفی در کتاب نبوده و اگر کلمه یا جمله‌ای برای از بین بردن ایهام در مطلب اضافه کرده‌ام همه را در کرشه آورده‌ام.

در مورد سانسور این را هم بگویم که من معتقدم حتی اگر یک حرف، بشدت زشت یا غلط باشد از آنجایی‌که ما داریم این کار را برای دشمن‌شناسی انجام می‌دهیم و باید دشمن را درست بشناسیم، نمی‌شود بخشی را درست بشناسیم. نمی‌شود آن را سانسور کرد. این کار مثل این است که دارید در جنگ یک گزارش برای اطلاعات عملیات می‌دهید و این به ضرر خودمان است.

درست است که این کتاب‌ها برای مخاطب عام و نیمه تخصصی است اما برای همین مخاطب هم حرف باید کامل گفته شود. همین جا بگویم مثلاً مطالبی که ما در رسانه‌های خودمان، مانند سریال پایتخت، در مورد داعش می‌دیدم یا تصور عمومی درباره این جریان‌ها ناشی از همین برخورد ناقص و سانسوری است. حرف کامل گفته نشده و در نتیجه بسا تصویری مغشوش و غیرواقعی و با شایعات و دریایی از مهمملات مواجهیم. تصویری که ارائه می‌دهیم باید واقعی باشد و باید بدانیم که سانسور به شناخت تصویر واقعی این گروه‌ها لطمه می‌زند.



**برشل**
معتقدم حتی اگر یک حرف، بشدت زشت یا غلط باشد، از آنجایی که ما داریم این کار را برای دشمن‌شناسی انجام می‌دهیم و باید دشمن را درست بشناسیم، نمی‌شود آن را سانسور کرد. این کار مثل این است که دارید در جنگ یک گزارش برای اطلاعات عملیات می‌دهید و این به ضرر خودمان است.

درست است که این کتاب‌ها برای مخاطب عام و نیمه تخصصی است اما برای همین مخاطب هم حرف باید کامل گفته شود. همین جا بگویم مثلاً مطالبی که ما در رسانه‌های خودمان، مانند سریال پایتخت، در مورد داعش می‌دیدم یا تصور عمومی درباره این جریان‌ها ناشی از همین برخورد ناقص و سانسوری است. حرف کامل گفته نشده و در نتیجه بسا تصویری مغشوش و غیرواقعی و با شایعات و دریایی از مهمملات مواجهیم. تصویری که ارائه می‌دهیم باید واقعی باشد و باید بدانیم که سانسور به شناخت تصویر واقعی این گروه‌ها لطمه می‌زند.

♦ **این کتاب چه بازخوردی در میان مخاطبان داشت؟**

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

### سینما

چرا سینماهای متروک و قدیمی بازسازی نمی‌شوند؟

## آتش به جان پرده‌های فراموش شده

**فرهنگ و هنر** / **کهندل**: چند روز پیش، یک سینمایی

قدیمی در شیراز میان شعله‌های آتش سوخت و چه بسا که پیش از این در آتش فراموشی سوخته بود. سینمای تعطیل شده و متروکی که روزگاری خاطره‌ای زنده در خیابان تاریخی زند شیراز بود، سال‌ها فیلمی روی پرده نمایش‌اش ندیده بود و همچون دیگر سینماهای متروک، یا پارکینگ شده بود و با انبار مغازه‌های بازار شهر. سینما بهمن که جسیبیده به بازار تجاری ارگ است، به پهنانه تعمیرات تعطیل شده بود و گفته می‌شود که در حین تخلیه صندلی‌ها، حریق به جانش افتاده است. آتش‌نشانی احتمال می‌داد که مسبب آتش سوزی، اتصال سیم یا چیزی شبیه آن بوده و گر گرفتن دیوهای توی سالن خالی از جمعیت سینما.

سینما بهمن در حالی سوخت که تماشگری نداشت تا نگرانی از تهدید جانشان، این ماجرا را به صدر اخبار بدل کند، اما یک میراث معنوی برخاطره برای چند نسل بود که حالا به تلی از خاکستر بدل شده است. تعداد سینماهای متروک و تعطیل شده در شهرها و شهرستان‌ها کم نیست که سال‌هاست رها شده‌اند و در شرایطی که نوسازی و بهسازی آن‌ها می‌تواند چرخ صنعت سینما را بچرخاند و میل به سینما رفتن را با ایجاد فضایی مناسب در بین علاقه‌مندان بیشتر کند، متروک

شده‌اند یا مالکانشان در بی تغییر کاربری آن‌ها هستند. حمایت‌ها برای بهسازی این مکان‌های فرهنگی که بخشی از بار نمایشی را به دوش می‌کشند، چگونه است که میل و رغبتی در مالک یا سرمایه گذار برای نوسازی این کالبد رسیمانی و اجری فرسوده وجود ندارد؟ مدیرعامل مؤسسه سینماشهر معتقد است که امروز پردیس‌های سینمایی برای سرمایه‌گذار، جذابیت اقتصادی دارند به این شرط که شرایط جامایی سینما خوب باشد و مالک و سرمایه‌گذار برای نوسازی آن به توافق برسند.

مجید مسچی درباره آتش‌سوزی سینمای فرسوده بهمن شیراز به خبرنگار ما می‌گوید: سینما بهمن ارتباطی به مجموعه ما ندارد چون این سینما زیر نظر حوزه هنری شیراز است.

او با بیان اینکه گویا این سینما، تغییر کاربری داده است، خاطر نشان می‌کند: در جریان ماجرای سینمای تعطیل و متروک نیستم، مؤسسه ما پیگیر ساخت سینماهای جدید در کشور است یا سینماهایی که مالک و سرمایه گذار، درخواست بازسازی و بهسازی آن را دارند. سینما بهمن درخواستی برای مسچی با تأکید بر اینکه کار مؤسسه سینماشهر، شناسایی سینماهای در معرض تخریب نیست، عنوان می‌کند: در

به همین دلیل نباید ابراد را صرفاً به شورای اکران گرفت. وی با اشاره به ترکیب جدید اعضای شورای اکران سینما گفت: اتفاقاً من فکر می‌کنم ترکیب جدید شورای اکران از جهتی خوب هم باشد. خاطرم هست زمانی که مدرسه می‌رفتم، شاگردهایی که شیطنه بیشتری داشتند مبصر کلاس می‌شدند و این‌ها خود به خود مجبور بودند اصلاح شوند. بنابراین اگر فرض کنیم کسی در این میان اهل رانت باشد و امروز او را در جایگاهی قرار می‌دهند که باید جلوی رانت را بگیرد، شرایط به گونه‌ای پیش می‌رود که مجبور است خودش هم مراعات کند و به نظرم یک هوشمندی در این قضیه وجود دارد.

بود. این کتاب، ۲ اسفند از چاپخانه بیرون آمد و تا چند روز پس از تعطیلات عید چاپ اولش تمام شد. برای من جالب بود که این اثر، بسا در نظر نگرفتن تعطیلات طولانی عید، در کمترین از یک ماه به چاپ دوم رسید. در چاپ دوم با سیاست‌های مدیر فهیم انتشارات شهید کاظمی، آقای خلیلی، قیمت اثر کمتر شد؛ هرچند به‌خاطر اصلاحات ویرایشی که باید در آن انجام می‌شد به نمایشگاه نرسید و در روزهای آخر اردیبهشت چاپ شد. فروش این اثر، که به صورت نسبی قیمتش بالاست، نشان می‌دهد که مخاطب به این موضوعات توجه دارد و ما معمولاً بازخوردهای مثبتی را دریافت کرده‌ایم و آن دسته‌ای که نظرشان را (چه مستقیم و چه در فضای مجازی) ابراز کرده‌اند با وجود حجم کتاب می‌گویند که آن را با لذت و سرعت خوانده‌اند!

♦ **در ترجمه این اثر سانسوری هم اتفاق افتاده است؟**

سانسور نه در این کتاب و نه در هیچ‌یک از کتاب‌های دیگری که کار می‌کنیم مطلقاً وجود ندارد. اینکه بگویم این قسمت کتاب علیه ماست یا در مخالفت با ماست و آن را حذف کنیم، ابتدا چنین چیزی وجود نداشته است. گاه نظرات مخالف ایران در این آثار بوده که بدون سانسور آورده شده است.

به‌طور مثال در همین کتاب تفسیری از (تکفیری‌ها)، شیعیان بزرگ‌ترین دشمن اسلام هستند؛ ما این اظهارنظر را آوردیم. البته برای بعضی نکات (از جمله همین مطلب) پاورقی زده‌ایم. نکته مهم این است که باید تفکر آن‌ها را همان‌طور که بوده و هست نشان بدهیم تا مخاطب درک کند که با چه افراد و جریان فکری سروکار دارد. هیچ دخل و تصرفی در کتاب نبوده و اگر کلمه یا جمله‌ای برای از بین بردن ایهام در مطلب اضافه کرده‌ام همه را در کرشه آورده‌ام.

در مورد سانسور این را هم بگویم که من معتقدم حتی اگر یک حرف، بشدت زشت یا غلط باشد از آنجایی‌که ما داریم این کار را برای دشمن‌شناسی انجام می‌دهیم و باید دشمن را درست بشناسیم، نمی‌شود بخشی را درست بشناسیم. نمی‌شود آن را سانسور کرد. این کار مثل این است که دارید در جنگ یک گزارش برای اطلاعات عملیات می‌دهید و این به ضرر خودمان است.

درست است که این کتاب‌ها برای مخاطب عام و نیمه تخصصی است اما برای همین مخاطب هم حرف باید کامل گفته شود. همین جا بگویم مثلاً مطالبی که ما در رسانه‌های خودمان، مانند سریال پایتخت، در مورد داعش می‌دیدم یا تصور عمومی درباره این جریان‌ها ناشی از همین برخورد ناقص و سانسوری است. حرف کامل گفته نشده و در نتیجه بسا تصویری مغشوش و غیرواقعی و با شایعات و دریایی از مهمملات مواجهیم. تصویری که ارائه می‌دهیم باید واقعی باشد و باید بدانیم که سانسور به شناخت تصویر واقعی این گروه‌ها لطمه می‌زند.

♦ **این کتاب چه بازخوردی در میان مخاطبان داشت؟**

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر

بازخورد کتاب از آنچه ما فکر می‌کردیم، بهتر